

أولاً: النص اول: نصّ

يمكن إثبات التنصيب للمكلفين بالنص، ونحن لما وجدنا ما وصلنا من تنصيب الله لخلفائه في أرضه دائماً بالنص؛ ثبت أن القانون الإلهي الثابت والسنة الإلهية في تنصيب خلفاء الله في أرضه هو النص من الله، أو من خليفة سابق مباشر أو غير مباشر، وسنة الله لا تتبدل ولا تتحول. قال تعالى: (سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا) [الإسراء: 77]، (اسْتَكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا) [افطر: 43]، (سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا) [الأحزاب: 62]، (سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا) [الفتح: 23] [200].

اثبات تنصيب خليفه برای مکلفین از طریق نص ممکن است؛ و ما چون همیشه تنصيب خلفای خدا در زمین را از طریق نص یافتیم، ثابت شده که قانون الهی ثابت و سنت دائمی الهی در تنصيب خلفای خدا در زمینش، همان نص از سوی خدا یا از سوی خلیفه قبلی به شکل مستقیم یا غیر مستقیم است و سنت خدا تغییر و تحولی ندارد. خدای متعالی فرمود: «سنتی است که همواره درباره پیامبرانی که پیش از تو فرستادیم [جاری] بوده است، و هرگز برای سنت ما تغییر و دگرگونی نخواهی یافت!» [201]. «این نفرت به سبب گردنکشی و تکبر آنان در زمین و نیرنگ زشت‌شان بود؛ و نیرنگ زشت جز اهلش را احاطه نمی‌کند. پس آیا جز سنت پیشینیان را انتظار دارند؟ پس هرگز برای سنت خدا تبدیلی نمی‌یابی، و هرگز برای سنت خدا دگرگونی نخواهی یافت» [202]. «خدا شیوه و روش خود را درباره کسانی که پیشتر در گذشتند، اینگونه قرار داده است، و برای شیوه و روش خدا هرگز تغییر و دگرگونی نخواهی یافت» [203]. «خدا روشی ثابت و قطعی مقرر

کرده است که از پیش جاری بوده است، و هرگز برای روش خدا تغییر و تبدیلی نخواهی یافت» [204].

والأمر ابتداءً بالنص من الله سبحانه وتعالى مباشرة على الحجة الأول آدم (عليه السلام) لكونه أول الحجج، ثم تحوّل الأمر إلى النص من الحجة السابق على الحجة اللاحق، سواء كان مباشراً أم غير مباشر لوجود الحجة الذي بنصه ووصيته على من يأتي بعده دليل واضح على تشخيصه، والأمر الأول وهو نص الله على الحجة باقٍ ولم يرفع، بل بقي كدليل تشخيص لخليفة الله مع النص من الخليفة السابق.

مسئله با نص از سوی خداوند سبحان و متعال و به شکل مستقیم، بر حجت اول - آدم (ع) - آغاز شده است؛ به این خاطر که اولین حجت‌هاست. سپس مسئله به نص از سوی حجت پیشین، بر حجت بعدی تبدیل شده است؛ می‌خواهد مستقیم باشد یا غیرمستقیم؛ به این خاطر که حجتی وجود دارد که با نص و وصیتش به فردی که پس از او می‌آید، دلیل روشنی بر تشخیص اوست. مسئله اول که نص از خداوند بر حجت است، باقی است و از بین نرفته است؛ بلکه به‌عنوان دلیل تشخیص خلیفه خداوند، با نص از سوی خلیفه پیشین باقی مانده است.

ولابد أن يكون النص من الله موافق للنص من الخليفة السابق، فمن يدعي النص من الله (أو شهادة الله) بخلاف أو بدون النص من الخليفة السابق فهو كاذب. والنص من الخليفة السابق أكثر وضوحاً وظهوراً للناس من شهادة الله في الملكوت؛ لأنهم غافلون عن ملكوت الله ومنغمسون في المادة وأنسهم بها، فيطلبون نصاً يأتيهم من نفس عالمهم، وليس من عالم الملكوت الذي يجهلونه وهم عنه غافلون.

و ناچار باید نص الهی موافق با نص خلیفه سابق باشد؛ بنابراین کسی که مدعی نص از خدا یا شهادت الهی بر خلاف یا بدون نص از خلیفه سابق باشد، دروغگوست. نص از خلیفه سابق برای عموم مردم واضح‌تر و روشن‌تر از شهادت

خدا در ملکوت است، چون آن‌ها از ملکوت خدا غافلند و در عالم ماده غوطه‌ور شده‌اند و با آن خو گرفته‌اند، لذا نصی را می‌طلبند که از عالم خودشان به آن‌ها برسد، نه از عالم ملکوت که نسبت به آن جاهل و غافل‌اند.

والنص المباشر من الله سبحانه وتعالى يكون بالوحي، كما أوحى الله للملائكة خلافة آدم (عليه السلام). وطريق الوحي المبذول لكل الناس والذي يمكن أن يسمعه كل الناس هو الرؤيا، أما النص من الخليفة السابق فيكون بالوصية، سواء كان مباشراً أم غير مباشر للمنصوص عليه. ونحن سنتعرض للطرق الثلاثة للنص ونفصل عند الحاجة للتفصيل.

نص مستقیم از خدای سبحان به وسیله وحی است، همان‌گونه که خداوند به فرشتگان، خلافت آدم (ع) را وحی کرد و طریق وحی در اختیار همه مردم قرار گرفته و آن‌چه که همه مردم می‌توانند بشنوند همان رؤیاست؛ اما نص از خلیفه سابق به وسیله وصیت است، خواه مستقیم یا غیرمستقیم بر او نص شده باشد. ما به زودی به راه‌های سه‌گانه نص خواهیم پرداخت و در صورت نیاز به تفصیل، آن را بررسی خواهیم کرد.

[200]. السنّة: هي صب الشيء في قالب ثابت، وهي تستخدم كدريف لكلمة قانون + كلمة ثابت، أي أن كلمة سنة = قانون ثابت، فسنة الله أي قانونه الثابت.

[201]. قرآن کریم، سوره اسراء، آیه 77.

[202]. قرآن کریم، سوره فاطر، آیه 43.

[203]. قرآن کریم، سوره احزاب، آیه 62.

[204]. قرآن کریم، سوره فتح، آیه 23.